



فرامین تاریخی شاهنشاهان ایران زمین

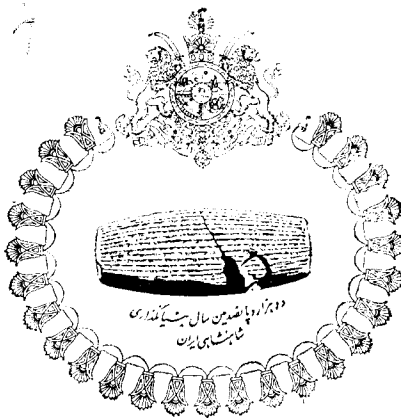
ایران
تاریخ
۵
۶
۱



از انتشارات

کمیته فرهنگ جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران





یادبود

جشن بزرگداشت

دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران

مهرماه ۱۳۵۰ (سال کوروش بزرگ)

فرامین تاریخی شاهنشاهان ایران زمین در بزرگداشت و حفظ و حراست منابع طبیعی

مقدمه

مطالعه و بررسی تاریخ شکوهمند و پرافتخار دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران در هر زمینه‌ای حاوی دو نکته روشن و گویا است. یکی صورت مادی و گذران آن که در حقیقت نمایشگر حوادث و رفت و آمدهای سلسله‌های مقتدر شاهنشاهی، بقدرت رسیدن و یا افول سلاطین، شرح جنگها و کشورگشائیها و بالاخره صحنه‌های نظیر آن میباشد و قسمت دیگر روح و معنویات تاریخی ۲۵ قرن حکومت سلطنتی ایران زمین است که عظمت و قدرت آن برای همیشه لایزال و جاویدان باقی مانده و اساس و بنیاد پردوام و قوام شاهنشاهی ایران بر آن استوار و پی‌ریزی گشته است.

ریشه و اساس چنین قدرت و عظمتی که موجب گردیده رژیم شاهنشاهی طی مدت طولانی بر اساسی این چنین پایدار و همراه با روح ملیت قوی و غرور ملی و حس وطن‌پرستی پی‌گیری شود تنها بفضل معنوی و اخلاقی و ملیت عمیق و نیرومند آن بستگی دارد و این خصوصیت پر ارج و شکوه است که موجب شده تا عشق ورزیدن حقیقی به شاه و مملکت با خون و روح هر ایرانی غیرتمند عجین گردد و رژیم مبتنی بر حق و عدالت، حسن تفاهم و مساوات تا این حد جلوه‌گر و روشنی بخش دنیای متمدن گذشته و کنونی گردد.

در بین انبوه فضایل و خصایلی که در این دوران پر مجد و جلال توانسته است گوشه‌ای از اوراق زرین تاریخ معنوی و روحانی کشور شاهنشاهی ایران را بخود اختصاص دهد و بنوبه خود معرف بقای راز بزرگترین امپراطوریهای

جهان بشمار آید رفتار ، اخلاق و خصایلی است که شاهان بزرگ بان آراستگی داشتند و طی فرامین خاصی این اندیشه ها را برای ارشاد و هدایت معتقدین و پیروان خود صادر مینمودند و چه بسا شاهنشاهانی که با تحریر زندگانی و رفتارنامه خود گنجینه گرانبها و تابناکی در این زمینه از خود بجای گذارده و بنوبه خود در روشنی بخشیدن و تحکیم نظام شاهنشاهی از این طریق نیز قدمهایی برداشته‌اند.

صفحات تاریخ بکرات شاهد بوده است که این فرامین موجب برانگیختن هر چه بیشتر احساسات پر جوش و خروش انسانی بخاطر پیمودن راههای ترقی و تعالی ، حفظ منافع و مصالح فردی و اجتماعی ، گسترش و تعمیم سنن و فرهنگ و مفاخر ملی، زنده کردن فضایل آزادمنشی، عدالت اجتماعی و آزادی حقوق ، احترام بیشتر به معتقدات افراد و بسیاری از اندیشه‌های رفیع و عالی دیگر بوده است ولی در این میان همیشه افتخار و سرافرازی بیشتر از آن شاهنشاهانی است که با در نظر داشتن میراثهای ارزنده گذشته و وفاداری برسالت همیشگی ، بانچه که موجود بوده اکتفاء نکرده و در نهایت شجاعت و شهامت فرامینی در زمینه اصلاحات پیشرفته اجتماعی و اقتصادی که اساس ترقی و تعالی و رفاه ملت در آن پیش‌بینی شده است صادر و بمرحله اجرا در آورده‌اند . و در حقیقت اگر هم هر چند وقت یکبار طی ۲۵ قرن تاریخ تحول و جهشی نیز در صدور این فرامین و قوانین بوجود نیامد و بعبارت دیگر ترقیات و پیشرفتهای مادی زمان با میراثهای معنوی گذشته عجین نشده و بصور مختلف متبلور نمیشد اینک کشور ما نمیتوانست به سادگی خود را بپایه مترقی‌ترین ملل و سعادت‌مندیان جوامع موجود در جهان امروزی برساند و پرچمدار انسانیت و معرفت و وارث راستین عظمت های گذشته باشد .

از جمله مواردی که صدور فرمان درباره آن از جانب شخص شاهنشاه همیشه با برکت و شگفتیهای اقتصادی و اجتماعی همراه بوده و میباشد فرامینی در زمینه حفظ منابع خدادادی و تحریک ملت به گسترش و نضج فعالیت‌های آبادانی، زراعی ، دامپروری ، حمایت از حیوانات ، احیاء و حفاظت از میراث‌های طبیعی و نعمتهای پربرکت الهی و نظایر آن

میباشد که در این باره شواهد و حقایق زیادی در صفحات تاریخ وجود دارد که بازگو کردن قسمتهائی از آنها در طول ۲۵ قرن تاریخ شاهنشاهی ایران روشنگر افکار بلند نظرانه و جاودانه سلاطین مقتدر و عادل ایران زمین در حفظ و حراست و احیای این هدایای خداوندی بشمار میاید .

«فلسفه حکومتی» شاهنشاهی ایران که قرن‌ها قبل از میلاد مسیح در تاریخ گیتی پایه‌گذاری شد ، ضمن برخورداری از مقامی شامخ همچنان در راه کمال و قدرت لایزال گام برمیدارد ، تا حدیکه اصول آن به صورت سرمشقی بسیار عالی و شایان ستایش برای بسیاری از ملل جهان درآمده است . بسیاری از افکار و عقاید عنوان شده از جانب شاهنشاهان ایران نیز در این دوره از تاریخ روشنی بخش اهداف و طرز تفکر حکومت‌های مختلف بوده و به صورت نمونه برای ملل دیگر نیز بکار رفته است. چه بسا دیده شده در زمانیکه در ممالک دیگر جهان حتی معنا و مفهومی برای ذخایر طبیعی و نعمات بیدریغ الهی نمیشناخته‌اند و درک وجود اینگونه مسائل برایشان غامض و غیر قابل تصور بوده است در کشور باستانی ایران و بهمت و روشن‌بینی و دوراندیشی سلاطین آن حتی تقسیم بندی‌های خاص برای چنین مظاهر خلاق طبیعت و هدایای پر ارزش خداوندی قائل بوده و زمانی برای نشان دادن درجه اهمیت و ارزش آنها عوامل مزبور را بصورت پدیده های مقدس و قابل ستایشی جلوه‌گر میساخته‌اند .

آنچه که در این زمینه طی ۲۵۰۰ سال حکومت سلطنتی بشکلهای مختلف نظیر صدورفرامین ، دستورالعمل ، ابتکارات شخصی ، ترویج فکر و اندیشه و غیره متظاهر گردیده است و مسلماً هر یک از آنها بنوبه خود در حفظ و حراست منابع طبیعی و بهبود وضع زراعت و آبادانی و پیشرفت فنون دآمداری و نظایر دیگر موثر بوده موضوع سخنی است که در قسمتهای بعدی بتفصیل خواهد آمد . جادارد در آغاز کلام باین نکته بسیار حساس و مهم تاریخی اشاره شود که بشهادت گفته‌های مورخین و تاریخ نویسان و با رؤیت واقعیتها و رویدادهائیکه در دوران طلایی اخیر بوقوع پیوسته آنچه که در گذشته بمنظور حمایت از این نعمتهای خدادادی انجام میشد

بیشتر، از یک خصوصیت مایه‌وریشه‌میگرفت و حفاظت مواهب، طبیعی بخاطر خشنودی شاه که خود مالک کلیه این منابع بشمار می‌آمد صورت‌میگرفت. درحقیقت اجتماع بدون اینکه صاحب منابع خدادادی باشد در لوای شاه از برکات آن بهره‌مند میگردید در صورتیکه در دوران پرافتخار سلطنت شاهنشاه آریامهر وارث راستین امپراطوری ۲۵۰۰ ساله ایران این سنت شکسته شد و با صدور فرامین تاریخی که پرشکوه‌ترین افتخارات را بتاریخ ایران ارزانی داشته است املاک سلطنتی در نهایت بلندنظری تقسیم‌گردید و متعاقب آن منابع طبیعی که در گذشته‌ها همه این مواهب از آن شاهنشاه بحساب می‌آمد ملی اعلام شد و اجتماع ایرانی با آگاهی به عظمت پدیده‌هائی چنین شگرف و اطمینان‌یابنده هر ذره‌ای از مواهب طبیعی و خدادادی متعلق با او و همگان است هم چنان در لوای شاه پیروز بخت و بلندهمت خود و گوش بفرمان او در احیاء و گسترش آن میکوشد و حمایت و حراست از این هدایای جاویدان را وجهه همت خود قرار داده است. در این زمینه نیز در جای خود مطالب لازم به پیش کشیده خواهد شد.

نعمتهای طبیعی و خدادادی از دیدگاه بشر اولیه و آریائیه

حفظ و حراست از پدیده‌های شگرف طبیعت و برکات گرانبهای پروردگار از زمانهای بسیار دور در نزد اقوام اولیه و آریائیهای ساکن سرزمین ما متداول و معمول بود و آنچه که از همان آغاز کار در زمینه تقسیم‌بندی این میراثهای طبیعت مورد قبول قرار گرفت و هم اکنون نیز کم و بیش بآن اعتقاداتی وجود دارد عبارتست از منابع طبیعی جاندار نظیر گیاه و حیوان که بقاء و ادامه حیات آنها مستلزم حمایت شدید و اجرای بسیاری از دستورات مربوط میباشد و دیگر مانع طبیعی غیر جاندار که معادن و سنگها و امثال دیگر در آن جای گرفته‌اند و تنها استفاده کامل از این منابع در نزد بشر مورد توجه بوده و اصولاً احتیاجی به حمایت‌های معنوی و عاطفی ندارد.

بدون شك بشر از بدو خلقت با طبیعت آشنائی داشته و قبل از هر چیز از چنین مواهب لایزال خداوندی استفاده

میکرده است .

اهلی کردن حیوانات بر طبق شواهدی که در دست است در دوره حجر و زمانهای بعد از آن یعنی دوره سنگهای صیقلی شروع شده و در حقیقت بشر در اتخاذ و اجرای این تصمیم همانطوریکه همگان بآن اعتراف دارند یکی از بزرگترین خدمات و با ارزشترین میراثها را برای اعقاب خود بارث گذارده است . زیرا در غیر اینصورت چه بسا ممکن بود بخاطر توجه نداشتن به نگاهداشت حیوانات و بی توجهی در ازدیاد نسل و حمایت از آنان و با کشت و کشتارهای فراوان و همچنین در میدان مبارزه و تنازع بقاء قسمت مهمی از اجداد امروزه حیوانات از بین میرفتند و دیگر اثری از آنها باقی نمیماند . مسلما توجه بشر اولیه باین حقیقت و اجرای اصول پروراندن و ازدیاد نسل دام و همچنین حفظ مراتع و منابع سرسبز بخاطر تغذیه آنان و بالاخره تصمیم این عقاید ازموثرترین کمکهایست که بشر اولیه بانسانهای امروزی داده است .

در کتاب «صنایع و تمدن مردم فلات ایران پیش از تاریخ» نوشته عیسی بهنام آمده است که «ایران نخستین کشور جهان است که مردم آن به کشت و زرع و پرورش دام پرداخته‌اند» و حفاریهائیکه در تپه‌سیلک کاشان انجام یافته نشان میدهد که در شش هزار سال پیش ایرانیان متمدن بوده و قرن‌ها پیش از آن در این راه کار کرده‌اند .

تمدن تپه‌سیلک تمدن انسان اولیه نیست بلکه تمدن مردمی است که پس از قرن‌ها چادرنشینی و صحرا گردی و زندگی آزاد طبیعی ب فکر ساختمان خانه‌های گلی افتاده حیوانات را اهلی ساخته زمین را زیر کشت درآورده محصول آنرا برمیداشته و انبار میکرده‌اند و از همین ایام نیز توجه ب منابع سرسبز و با برکت طبیعت بتدریج قوت گرفته است . آشنائی بشر به گیاه بنحویکه بتواند در تکثیر و ازدیاد آنها و همچنین حفظ و حراستشان دخالتی مستقیم داشته باشد خیلی دیرتر از آنچه که در مورد اهلی کردن حیوانات گفته شد صورت گرفت .

در این زمینه طبق حدسیات و نوشته‌هائیکه در صفحات تاریخ آمده است فعالیت در امر زراعت قرن‌ها بعد از دوره

سنگی شروع میشود و آنچه که فرضیه مزبور را تقویت مینماید شروع زندگانی اجتماعی و شهرنشینی بشر در چین ایامی بوده است زیرا مادام که بشر اولیه بطور پراکنده و در غارها زندگانش را میگذرانید از نعمتهای انبوه و سرسبز همچنان استفاده میکرد و چون وجود گیاه همانند حیوانات وحشی خطری برایش بوجود نمیآورد لذا تماس او با گیاه تنها در حد استفاده از مواهب آن بوده است و این امر خود موجبات کمبود شناسائی و ارتباط گیاه و انسان را در آن زمان توجیه مینماید.

قدیمی‌ترین آثاری که از شهرنشینی بشر حکایت دارد آثار و شواهدی است که سابقه‌ای در حدود پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح داشته و طی آن ثابت میگردد که در آن هنگام در حاشیه دره نیل جو کاشته میشده و فعالیت‌های دام‌داری نیز از پیشرفت محسوسی برخوردار بوده است.

طی همین شواهد مردم مصر بامور کشاورزی علاقه خاصی داشتند و به حفظ و حراست منابع طبیعی اعم از گیاهی و حیوانی دلبستگی زیادی نشان میدادند تا جائیکه برای هر یک از مظاهر طبیعت خدائی انتخاب کرده و به پرستش آن مشغول میشدند.

کاوشهای دیگری که توسط مارشال باستان‌شناس معروف در مناطق آسیای غربی و هاراپا Harapa و موهنجو دارو Mohendjo Daro بعمل آمده ثابت مینماید که متجاوز از چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح و در دوره نوسنگی تمدن پیشرفته و قابل ملاحظه‌ای در این مناطق وجود داشته که بخاطر وجود آب و هوای مناسب، زمین حاصلخیز و مسطح بخصوص در کرانه‌های رودخانه فرات و دامنه سلسله جبال هندوکش عملیات کشت و زرع بنحو رضایت بخشی اجرا میگردد است. آنچه که از آثار و شواهد برمیآید در این مناطق بخاطر کثرت مراتع و منابع طبیعی فعالیت‌های پروراندن دام و همچنین غرس اشجار و نهال بطور مداوم صورت میگرفته است.

بعد از این تاریخ بتدریج توجه بمنابع طبیعی جاندار در بین ساکنین این مناطق نضج و گسترش فوق‌العاده یافت و بطوریکه در نوشته‌های مورخین آمده است برای اولین بار

در زمینه حفظ و حراست حیوانات و بهبود در نگهداشت آنان و هم چنین توسعه مراعات و منابع دیگر غذایی برای خوراک حیوانات، پادشاهان عیلام دستوراتی صادر کرده و بخصوص مردم را در پروراندن صحیح حیوانات و ازدیاد نسل آنان بخاطر تقدیم قربانی بدرگاه خدایان تشویق و ترغیب میکرده‌اند.

در این زمینه فوژر Fovgère در کتاب معروف خود تحت عنوان «تمدن اولیه» که در سال ۱۹۲۶ منتشر ساخته و قسمتی از آن در کتاب تاریخ دامپزشکی آمده است چنین مینویسد:

«سازمان فدیة و قربانی دادن بخدای انلیل یکی از تشکیلات مهم محسوب میشود. فدیةهای تقدیمی عبارت بودند از گاو نر، ماده گاو، گوسفند، بز، بره و همچنین پرندگان و بندرت گاو وحشی قربانی میکرده‌اند. تمام این حیوانات را که حاصل پروراندن افراد بود در میدان وسیعی که در فاصله نیم ساعتی شهر «نیپور» واقع بود گرد می‌آوردند... این فدیةها را حکام ولایات تقدیم مینمودند ولی تمام آنها را بمصرف قربانی نمیرسانیدند. متصدیان معبد از این حیوانات مانند بانکی استفاده نموده آنها را باجازه واگذار میکردند. اجاره کنندگان در برابر پرداخت مبلغی از گاوهای کار برای شخم زدن و از ماده‌گاوهای شیرده برای تهیه شیر استفاده میکردند و در نگهداشت و ازدیاد نسل آنان مجاهدات فراوان مبذول میداشتند.

استفاده از این گاوها در مزارع سرسبز و آباد متعلق به معبد و شاه نیز متداول بوده است و در این زمینه نیز سعی میکردید تا حدامکان لطمه‌ای بمزارع و مراعات نخورد.....»

در موزه انگلستان "British Museum" يك لوحه موزائیکی وجود دارد که چهار تا پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح بدستور یکی از پادشاهان آسور ساخته شده و آنرا در حفاریهای آسیای صغیر بدست آورده‌اند. این لوحه منظره دوشیدن شیر را نشان میدهد. از دو ماده‌گاو که در کنارشان يك گوساله قرار گرفته شیر میدوشند. دوشندگان شیر پشت سرگاو نشسته و دم گاوها روی پشت دوشندگان شیر قرار گرفته است.

با توجه باین منابع این حقیقت مسلم میگردد که در

حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح بشر با بسیاری از مواهب طبیعی اعم از حیوان و گیاه بخوبی آشنائی داشته و حتی برای حمایت و حفاظت آنها و بخصوص در ازدیاد نسل و بهبودی بخشیدن به نژاد آنها مقررات خاصی را نیز رعایت میکرده است .

در تاریخی نزدیک به دوهزارسال قبل از میلاد همورابی پادشاه بابل که با حضرت ابراهیم همزمان بوده است و در انجیل از آن بنام آمرافل Amraphel نامبرده شده قوانینی در حفظ و حراست از منابع طبیعی تدوین و بمرحله اجرا درآورده است که بنوبه خود یکی از شاهکارهای فکری بشر بشمار میآید .

سنگی که قوانین همورابی بر روی آن نقش شده است، در سال ۱۹۰۱ توسط باستان‌شناس فرانسوی مورگان Morgan در حوالی شوش پایتخت سابق ایران یافته شده و در سال ۱۹۰۲ این قوانین بوسیله شیل ترجمه و بالاخره بکمک سایر باستان‌شناسان تفسیر و توجیه گردیده است . قوانین مزبور که بنام «ستل همورابی» نامیده میشود از ۲۸۲ ماده تشکیل یافته که قسمتی از آنها اختصاص به - احیای منابع طبیعی از جمله توسعه و ترویج زراعت و حفاظت از جنگل ، مراتع ، آب و خاک و همچنین فعالیتهای دامپروری ، ازدیاد نسل و اصول حمایت از حیوانات دارد . در بین مواد تنظیمی ماده‌ای حکایت از آن دارد که اگر شخصی حیوانی را بدزدد و یا به تباهی آن اقدام نماید در دفعه اول به پرداخت جریمه باندازه ده تاسی برابر ارزش حیوان و در صورت دوم حتی محکوم بمرگ میشود .

طبق قوانین تنظیمی رئیس چوپانان از مقربان درگاه شاه انتخاب میشده و چوپانان مسئول حفاظت و نگهداشت حیواناتی بودند که به آنها سپرده شده بود. و میبایستی نوزادان گله را بصاحبانشان تحویل دهند . یکی از وظایف عمده چوپانان مراعات مقررات مربوط بچراگاهها و مراتع طبیعی بود . هرگونه اهمال کاری در این زمینه که منجر به خرابی ، فرسودگی و یا تباهی چراگاه میشد سبب می‌گردید که چوپان مربوط با تنبیه و مجازات سختی روبرو گردد . نظیر همین تنبیهات و زمانی بمراتب شدیدتر از آن نصیب کسانی میشد

که بدون هیچگونه دلیلی لطماتی بمنابع و ذخایر سرسبز طبیعی وارد آورند .

عجیب اینجاست که در این قوانین حتی میزان کرایه مرتع به صاحبان گله، در حدی که کمترین خرابی ویالطمه‌ای به ذخایر و نعمتهای طبیعی وارد نشود، تعیین و تخلف از آن با جریمه‌های سنگینی همراه است .

در مورد نشان دادن اهمیت و عظمت مواهب طبیعی و نعمتهای پربهره خداوند در نزد آریائیها و پاس حرمت این مواهب از دیدگاه ایرانیان پاك سرشت همین بس که گفته شود اقوام ساکن فلات ایران اولین افرادی بودند که در اثر زحمات و مشقات فراوان موفق شدند اسبهای نژاد آریائی را تربیت کرده و این نعمت گرانبها را بهمه جهانیان بشناسانند. از این که بگذریم ایرانیان باستان بخاطر عشق و علاقه وافر بمظاهر طبیعت و نگهداشت و ترویج و توسعه آن موفق گردیدند بسیاری از مواد علوفه‌ای و گیاهان موجود در عالم را که خود در ایجاد و احیای مراتع رل اساسی و مهمی را بهعدد دارد، کشف و بعالم بشریت معرفی نمایند . در این زمینه گفتنی بسیار است که ما تنها بذکر چند نکته از آنها میپردازیم. پلین طبیعی‌دان و دانشمند معروف رومی که سالها قبل از میلاد مسیح میزیست در کتابی که از مشهودات و تحقیقات خود نوشته پس از تمجید و سپاسگزاری از ایرانیان بخاطر فعالیت و کوشش آنها در پاسداری از مواهب طبیعی اظهار میدارد: یونجه که رکن اصلی کشت و کار و تولید مراتع سر سبز طبیعی است از کشفیات ایرانیان بشمار رفته و ساکنین فلات ایران بودند که بخاطر علاقمندی و کنجکاوی و همچنین پی بردن باثر آن در تغذیه حیوانات توانستند این علوفه را بخوبی شناخته و انواع آنرا بجهانیان معرفی نمایند . نام علمی یونجه نیز که امروزه بآن خوانده میشود *Medicago — Sativa* بوده و اساس کلمه آن از «مد» یا «ماد» گرفته شده است یعنی همان قومی از آریائیها که در گذشته‌های دور در ایران زمین ساکن بوده‌اند .

کشف و معرفی گیاهان دیگری نیز بنامهای اسپرس ، ذرت خوشه‌ای ، شبدر ایرانی و نظایر دیگر که کلیه آنها جزء گیاهان علوفه‌ای بوده و وجود آنها در احیاء و پیدایش مراتع

اهمیت فراوان دارد بوسیله ایرانیان صورت گرفته و برای اولین بار از این سرزمین به جهانیان معرفی گردیده است .
بعلاوه عده‌ای از مورخین کاشت و برداشت گوجه فرنگی را به ایرانیان منتسب مینمایند ؛ از دلایلی که این فرضیه را باثبات میرساند نام خاص این محصول درپاره‌ای از ممالک اروپائی است بطوریکه در اتریش باین محصول نام پارادیزا Paradisa یا میوه بهشتی داده‌اند . چنانچه بعداً بتفصیل خواهد آمد (پارادی) و بقولی پردیس که امروزه بنام بهشت یا فردوس معروفیت دارد از جمله پارکهای وسیع و مصفائی بود که ایجاد آن برای اولین بار بوسیله ایرانیان و بامر شاهنشاهان هخامنشی در سرزمین ما متداول گردید و بهمین نام نیز در جهان امروزی معروفیت دارد. بعلاوه بسیاری از مواهب و نعماتی که بابتکار شاهنشاهان ایران در چنین مناطق کشت و تولید میگردد به میوه باغهای بهشتی اشتهازیافته است .

آنچه که در این موارد میتوان از کتاب «مأموریت برای وطن» نوشته اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران نقل نمود اینست که شاهنشاه آریامهرنگاشته‌اند: «بخاطرم هست که وقتی دریافتم که لاله و آسیای بادی اصلا از ایران بکشور هلند رفته است در شگفت شدم . این نکته را وابسته فرهنگی هلند که شخص دانشمندی بود بمن گفتم و بنظر من اگر یکنفر هلندی این موضوع را اذعان کند درحقیقت آن جای تردیدی نخواهد بود . دانشمند مذکور پس از مطالعات و بررسی‌های دقیق کشف کرده بود که اصل لاله هلندی یکنوع لاله خودروئی بوده است که درکشور ما میروید و آسیای بادی نیز از روی آسیاهائی بوده است که در جنوب ایران کار میکرده و نخستین دسته بازرگانان هلندی که بایران آمده‌اند آنها را دیده و طرح آنها را اقتباس کرده‌اند ... پسته نیز از محصولات ایران بوده و یونجه نیز بدو در ایران برای تغذیه اسبهای اصیل ایرانی زراعت شده است. هلو از میوه‌هائی است که در ازمنه قدیم ایرانیان از جنگلهای طبیعی چین بدست آورده و آنرا تربیت کرده‌اند و بتدریج نهال آن را بسواحل دریای مدیترانه و اروپا برده‌اند. گل سرخ نه تنها هزاران سال است که باغهای ایران را زینت بخشیده بلکه نخستین بار در

کشور ما غرس شده است. چنانکه میگویند یاس کی بود و نرگس و یاسمن نه تنها اصلا از ایران بنقاط دیگر رفته بلکه هنوز در زبانهای مختلف گیتی نامهای ایرانی خود را نگاه داشته اند...»

از نظر اینکه چنین منابعی بیکران و لایزال از هر جهت مورد حمایت و پاسداری قرار گیرد همانطوریکه صفحات تاریخ گواهی میدهد آریائیاها برای حفاظت بیشتر و احترام بحرمت و عظمت هدایای پروردگار خدایانی جهت یکایک منابع طبیعی انتخاب کرده و باتوسل یافتن بدرگاه چنین رب النوعهایی کوشش میکردند تا حد امکان در ارضای خاطر سمبل چنین مظاهری و همچنین در نگاهداشت و مواظبت آنان کوششهای لازم را بعمل آورند؛ بطوریکه یکی از خدایان آریائیاها آگیل گامش) بود که بعنوان رب النوع حمایت دام و گله و حافظ حیوانات انتخاب شده و همه ساله برای رضایت خاطر این رب النوع قربانیاها و فدیةهایی به معبد او تقدیم میگردد.

خدایان دیگری نیز برای سایر نعمات وجود داشته است که بخاطر جلوگیری از تطویل کلام از ذکر آنان خود داری میگردد.

آثار مربوط بدوران قبل از هخامنشیان

با توجه بآثار و کاوشهاییکه در پنجاه ساله اخیر در تپه‌های سیلک کاشان و دامغان و اطراف آنها بعمل آمده ثابت گردیده است که قبل از ظهور سلسله هخامنشیان آریائیاها تپه‌ها در سرزمین ما سکونت داشته‌اند از تمدن و شایستگی خاصی برخوردار بوده و بخصوص بر طبق قوانینی که وضع کرده بودند یکی از اساسی‌ترین وظایف آنان حفظ و حمایت از منابع طبیعی بوده است.

قوانینی که در این دوره از تاریخ حاکم بر اجتماع آریائیاها بوده است «آپاشتا» نامیده میشد و دارای موادی گویا و دستوراتی روشن بوده است.

یکی از مورخین سرشناس بنام اسمیت Smith در کتابی که منتشر ساخته مدعی است بسیاری از قوانین حمورابی که قبلا بان اشاره شد و موادی در مورد حمایت و حفاظت از منابع طبیعی در آن گنجانیده شده است از قوانین «آپاشتا» که حاصل فکر و اندیشه آریائیاها پلکسرشت ایرانی بوده

الهام گرفته است و با توجه بمفاد این قوانین و دقت و تحقیق در افکار و اندیشه‌های ایرانیان باستان صدق این مدعا از هر جهت باثبات می‌رسد .

آنچه که در قوانین «آباشتا» و بقولی دستورالعملهای «آباشتا یا آبستا» در مورد حفظ و حراست از میراث‌های طبیعی و خدادادی آمده آنچنان مستند و آگاهانه میباشد که بسیاری از آنها تا مدت‌ها بعنوان روش کار مورد استفاده دیگران قرار می‌گرفته است .

در این قوانین در زمینه چگونگی پرورش حیوان و بخصوص روش‌های مختلف و اصلاح نژاد ، بوجود آوردن نتایج مطلوب ، حفاظت از مراتع، روش‌های صحیح کشت و کار و نگهداشت اصولی جنگلها ، نحوه بکار بردن آب و آلوده نساختن آن ، کاربرد زمین و هوا و حراست از سلامت و نگهداشت صحیح آن و بسیاری از مسائل دیگر بصراحت دستوراتی داده شده و متمدین از قانون نیز بشدیدترین مجازات‌ها محکوم میشدند .

منابع طبیعی در نزد آریائیها آنچنان مورد توجه و قابل احترام بود که حتی برای بزرگداشت آنها سرودهای مذهبی که جنبه‌های روحانی داشت نظیر سرودهای «آبورداد - آرچاتا» و نظایر دیگر سروده میشد از جمله میتوان در سرود چهارم قطعه ۳۰۵ عبارات زیر توجه نمود «آب رودخانه‌ها بسرعت اسبهای تندرو روان است امواج کوچک آب رودخانه‌ها به پیچ و تاب ظریف و مجعد تارهای پشم طلائی گوسفندان شبیه میباشد» و در پایان همه قطعات نیز نگهداشت حرمت این مظاهر طبیعت به پیروان توصیه می‌گردید . سر آتورکیت Sir Arthur Keith و دکتر ارنست هرتسفلد در کتابی بنام «ایران سرزمین و مرکز ماقبل تاریخ» طی ارائه مدارکی ساکنین سرزمین ما را خالق فعالیتهای آبادانی ، کشاورزی و دامپروری دانسته و ثابت مینماید که ایرانیان برای اولین بار پی باهمیت و عظمت نعمتهای خدادادی و نحوه استفاده از آنها برده و طریقه کار را بدیگران نیز آموخته‌اند. این دومورخ در کتاب خود بحث مفصلی راجع به معتقدات و احترام شدید ایرانیان نسبت باین عوامل پیش‌کشیده و باین ترتیب شایستگی و ادراک اجتماع ایران را بخصوص در زمینه بحثی که پیش

کشیده شده است ستوده‌اند .

دکتراریک شمیت رئیس هیئت باستانشناسی موزه پنسلوانیا که برای مطالعه درباره تاریخ ایران باستان بکشور ما آمده بود ضمن کاوشهاییکه در اطراف دامغان بعمل آورد مجسمه‌ها و آثار دیگری بدست آورد که روی هر یک از آنها سمبل یکایک طبیعت نقش شده و احترام ایرانیان نسبت باین عوامل نشان داده میشد. باستان‌شناس دیگری نیز بنام دکتر کریستین ضمن بحث درباره صنعت سفال‌سازی ایران باستان و اشکال مختلفی که روی آنها نقش شده است استعداد عجیب ایرانیان را در این صنعت ستوده و با آثار مکشوفه ثابت میگردد که آریاییها تا چه اندازه با رسم نقوش و تصاویر میخواستند درجه حرمت و احترام خود را باین نعمات خلاق طبیعت نمایان سازند .

استرابون جغرافی‌دان معروف عهد قدیم نیز ضمن توصیف اسبهای نژاد نیساکه آریاییها به تربیت و حفظ نژاد آن همت گماشته و بهترین اسبهای دنیا را از این طریق پرورش میداده و تکثیر میکرده‌اند، در نوشته‌های خود از اهمیت چراگاهها و جنگلهای انبوه کنار دریای خزر نام برده و موفقیت آریاییها را مدیون حفظ و حراست و نگاهداری این حیوان و همچنین سایر منابع طبیعی که خداوند برایگان در اختیار آنان گذارده است میداند .

پولپ درباره اهمیت منابع طبیعی ایران در زمان مادها چنین میگوید : « ماد یکی از بزرگترین استانهای آسیا بشمار میرود اهالیش نیرومند ، گیاهها و چراگاههای فراوان دارد . اسبهای پر خون و زیباست ...»

و در جای دیگر استرابون در همین زمینه مینویسد :
« استانهای شمال شرقی ایران به ویژه کنار دریای خزر به اندازه‌ای چراگاههای بزرگ و انبوه دارد که اسبان نیسا را به خوبی پرورش داده و برای سواری آماده میسازد . به فرمان پادشاه استاندار این منطقه باید از میان کره‌های خوب و خوش نژاد چندین سر از سفیدان آنها را به‌گزین کرده و برای سواری پادشاهان هخامنشی بفرستند ...»

بالاخره در پایان این مبحث بی‌مناسبت نیست به قسمتی از نوشته‌های پیترومان در کتاب « اسب در دنیا» اشاره شود ،

زیرا این خود نمونه‌ایست از اینکه چگونه همسایگان آریاییها از نبوغ و کارآمدی ایرانیان در پرورش اسب و نگهداشت و ازدیاد نسل آن که خود نمونه‌ای از مظاهر ارزنده طبیعت بشمار می‌آید بهره برده و بانجام آن همت گماشته‌اند. مطالب زیر از کتاب «تاریخ دامپزشکی» نقل گردیده است .

«یکی از ایرانیان ماد بنام پلوپس با چند است تندرو و راهوار که تا آنروز کسی اسبی زیبایی آنان ندیده بود وارد الید شد. این اسبان بعدی نیرومند و سر حال بودند که تا رسیدن بمقصد تاخت رفتند و بازی میکردند. پادشاه پلوپونز که انومسی نام داشت برای دست یافتن با اسبان دخترش را به پلوپس داد و او را حاکم الید ساخت. پلوپس اصطبل بزرگی برای اسبان خود ساخت جاه و جلالی بهم زد در تکثیر نژاد اسب در میان اهالی آسیای صغیر و یونان کوشش کرد. میدان بزرگی بنام المپیا برای اسب‌دوانی ایجاد کرد. در این میدان برسم ایرانیان ابتدا ورزشکاران ورزش میکردند پس از آن اسب‌دوانی شروع میشد. این ورزشها بعدها المپیک نامیده شد که هنوز این اسم متداول میباشد ...»

اقدامات و فرامین کوروش کبیر و دیگر شاهنشاهان

هخامنشی در نگهداشت و پاسداری از مواهب طبیعی

گزنفون مورخ یونانی که از ۳۵۲ تا ۴۳۰ قبل از میلاد میزیست و از شاگردان سقراط حکیم بود در کتابی بنام «اکنومیک Economique» که ترجمه آن در کتاب ایران باستان تألیف پیرنیا آمده است مینویسد: «در دوره هخامنشیان بدو چیز اهمیت داده میشد. لشگر آرائی و فن زراعت و آبادی و عمران.»

شاهنشاهان این دوره برای پی بردن به فعالیتهای کشت و زرع و احیای منابع طبیعی و گسترش هر چه بیشتر آن در مملکت که بقول آنان فنی است که از تمام فنون دیگر زیاتر مینماید و همچنین نحوه استفاده و حراست از نعمتهای خدادادی طبیعی در بعضی قسمتهای ممالک خود بشخصه مسافرت کرده و اوضاع را از نزدیک میدیدند. غیر از آن به بعضی از ممالک خود اشخاص معتمد و باصطلاح چشمها و دستهای خود را گسیل میداشتند و اگر مشاهده میشد که

در ایالتی زمین ها دایر و اشجار مشرثمر و مراتع سرسبز زیاد است و در نگاهداری و گسترش آنها همت فراوان مبذول میگردد ، بوالی آن پاداش داده میشد و کرسیهای ممتاز باو میبخشیدند و حتی ولایتی بایالت او افزوده میگردد ولی اگر معلوم میشد که ایالت کم جمعیت و زمینها بایر است و یا در نگهداشت منابع طبیعی نظیر دام، گیاه، آب و زمین و اشجار مسامحه بعمل میاید و این عمل نیز از جهت سختگیریهای والی و اخلاق بد و یا مسامحه و کوتاهی اوست والی را تغییر داده و او را بشدیدترین مجازاتها نیز میرسانیدند .

و در جای دیگر گزنفون هم چنان در این کتاب مینویسد: «درهرجا شاه اقامت کند و بهرجا که رود همیشه مراقب است در همه جا باغهایی باشد پراز چیزهای زیبا که زمین میدهد . این باغها را پردیس Paradis می نامند . اگر هوامانع نباشد شاه اکثر اوقات خود را در اینگونه باغها بسر میبرد . بعضی گویند وقتی که شاه میخواهد هدایائی بدهد اول اشخاصی را می طلبد که در جنگها رشادت کرده و امتیازاتی یافته اند زیرا چه فایده از عمران و وقتی برای دفاع آبادیها و نگهداشت حرمت این نعمتها کسی نباشد . در درجه دوم اشخاصی را می طلبد که زمینها را دایر کرده اند و بر منابع خدادادی آنچه که بوده بیش از پیش افزوده اند . چه بی آبادی و ثروت نمیتوان قوه ای تدارک کرد.»

بالاخره در قسمتی دیگر از کتاب : مورخ مزبور چنین مینویسد : «گویند وقتی که لیزاندر سردار قشون اسپارتی با هدایای متفقیین نزد کوروش رفت . کوروش باغ خود را در سارد باو نشان داد و چون لیزاندر زیبایی باغ را دید و اینکه درختها از حیث قدمساوی است و در یک خط کاشته شده و خطوط زوایای مستقیم ترسیم میکند و در موقع گردش هوای معطر استنشاق میشود به کوروش گفت من درحیرتم از زیبایی باغ ولی بیشتر از کسی که اندازه گرفته و این ترتیب را داده . کوروش را سخنان او بسیار خوش آمد و گفت لیزاندر تمام این کارها را خودم کرده ام و حتی بعض درختها را خودم کاشته ام . لیزاندر باو ، به تجملات لباسش ، زیبایی زنجیرها و سایر زینت هایش نگاه کرده گفت «چه میگوئی بعض این درختها را خودت کاشته ای ؟» کوروش چنانکه گویند

جواب داد «لیزاندر قسم به مهر (رب النوع آفتاب در ایران قدیم) وقتی که من سالمم هیچگاه تا حال سرسفره ننشسته‌ام مگر اینکه آنقدر کار نظامی یا فلاحتی کرده باشم که عرق در من ایجاد شده باشد.»

پولیپ مورخ دیگر در کتاب خود در همین زمینه می‌نویسد: «شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحت و حفظ و حمایت از سبزه و گیاه مقرر داشته بودند که هر کس زمین‌های بی حاصل را بواسطه آبیاری آباد کند و بر میزان آن بیفزاید تا پنج پشت عایدات آن زمین‌ها از آن او و اعقابش باشد.» گذشته از اینکه شاهنشاهان هخامنشی خود ذاتاً و فطرتاً بمنابع طبیعی خدادادی دلبستگی و بحفظ و حراست آنها علاقمندی داشتند از جانب دیگر بهمان نحو که در کتاب ایران باستان آمده است معتقدات دینی هم در اجرای این امر ودوام گرفتن آن دخالت تام داشته است. چه در مذهب ایرانیان قدیم چنانکه در قرون بعد دیده میشود احیاء کردن منابع طبیعی توجه به جنگل و مرتع، آبیاری مراتع، تخم افشانی، غرس اشجار، حمایت از حیوانات، حفظ و ازدیاد نژادهای حیوانات و گله‌داری و بالاخره کلیه فعالیتها در این زمینه از کارهائی بوده است که آفریدگار دوست میداشت و با اجرای آن دستور میداد و هر کسی که در این زمینه خدمت بیشتری انجام میداد در نزد او قرب و منزلتی بیشتر پیدا میکرد.

اهمیت وجود چنین اندیشه‌ها و افکاری در نزد شاهنشاهان هخامنشی بخصوص در نزد کوروش و داریوش بیشتر از آن جهت مورد توجه میباشد که این حمایتها و نیکی‌سیرتیه‌ها در اوقات و شرایطی صورت میگرفت که در گذشته و یا در حول و حوش کشور باستانی ایران حکومتها و سلاطینی وجود داشته‌اند که یکی از افتخارات آنان نبود ساختن مواهب طبیعی و از بین بردن هر چه بیشتر سرزمینهای آباد و سرسبز بوده است و شاید اصولاً هیچگاه احیاء و حمایت این مواهب و امکان اجرای آن از مخیله آنان خطور نمیکرده است. در این میان بهترین مثالی که میتوان عنوان نمود مطالبی است که از کتیبه‌آسور بانی پال استفاده میشود که میگوید «در مدت یکماه و یکروز کشور عیلام را بتمامی عرض آن جاروب کردم. من این مملکت را از عبور حشم و گوسفند و بز و از نعمات

بی‌نصیب ساختم....» و بدیهی است که در چنین دوران پر آشوب و نافرجامی که سنگدلی و بیرحمی جانشین رأفت و مهربانی گردیده و حکومت‌های بی‌برنامه و هدف خودکامه و مخرب بر نیمی از عالم حکمرانی می‌کرده است تجلی افکار بشر دوستانه و حمایت از نعمتهای خدادادی و مجاهدت در نگاهداشت آنان و کوشش در راه آبادانی و تأمین رفاه اجتماع در نزد شاهنشاهان ایران که خود از صلابت و اقتداری چشمگیر برخوردار بوده‌اند از نظر تاریخی اهمیتی بسزا دارد و نمایشگر نمود انسانیت و شرافت می‌باشد و درحقیقت بروز چنین تظاهرات معنوی است که ایرانیان را از نظر کیفی و روحی نسبت بسایر ملل عالم متمایز و شاخص ساخته است.

بعد از کوروش، داریوش نیز خدمات و اقدامات مؤثر و قاطعی در راه گسترش و نگهداشت ذخایر طبیعی اعم از منابع گیاهی و یا حیوانی بمنظور بالا رفتن میزان ثروت ملی مملکت بعمل آورد. اوست که حتی در معروفترین گفته‌های خود بداشتن اسبان که مظهر خلاق طبیعت و از نعمات گرانبهای اهدائی پروردگار بشمار میرود افتخار میکند و بهمان نسبت که برای آسمان و زمین و بشر احترام قائل شده در حمایت از این موجود که در حقیقت بعنوان سمبل یکی از مواهب پر ارزش اهورمزدا متظاهر گردیده است کوتاهی نکرده بطوریکه میگوید:

«....خدای بزرگی است اهورمزدا که آن آسمان را آفریده که این زمین را آفریده که بشر را آفریده که خوشی را به بشر داده که داریوش را شاه کرده داریوش را بسطنت مملکتی رسانیده که بزرگ است و اسب‌ها و مردان خوب دارد.»
فیثاغورث گوید: «داریوش از اسبان ایلخی شاهان ایران اسبی برای سواری به من داد ...»

تأسیس ایستگاههای اسب در مسافتهای معین توسط کوروش از وقت و خستگی ما بسی کاست. در عرض راه از دیدن چمنهای وسیع و خرم که شبدر ماد همیشه آنها را فرا گرفته بود چشم شادی برنمی‌گرفتیم. این گیاهی است سودمند که در یکسال سه بار درو میشود.»

اقدامات داریوش در زمینه حفر کانال سوئز که شرح مفصل آن در کتیبه‌های مربوط بزبانهای پارسی قدیم، عیلامی،

آسوری و مصری آمده است و همچنین اتصال سواحل بوسفور بیکدیگر که داریوش طی نوشته‌هایی که در کتیبه معبد هرا یا رب النوع زمین آمده است این دریا را زیبا و قشنگ و از نظر منابع طبیعی غنی از ماهیهای فراوان و لذیذ میداند. هر یک بنوبه خود و تا حدی در حفظ و حمایت از این ذخایر و مواهب طبیعی مؤثر و لازم بوده است. بعلاوه بر طبق نوشته‌های استرابون Strabon جغرافی‌دان و مورخ معروف که بعضی از کتابهای او از وقایع تاریخی و از وضع زندگانی مردمان نیز حکایت دارد در کتاب ۱۵ خود صراحتاً اعلام میدارد که یکی از وظایفی که داریوش برای جوانان کشور خود معمول داشته و پایه و اساس تربیت نوجوانان را بآن استوار ساخته بود «نشانیدن درختان بمنظور ازدیاد هر چه بیشتر نهال و مرمت و احیای جنگل و سرزمینهای سرسبز کشور بوده است.»

بدیهی است اجرای چنین وظیفه‌ای که چند ساعت از وقت جوانان را در بعدازظهرهای بسیاری از روزهای سال بخود اختصاص داده بود خود یکی از گویاترین و مهمترین فرامینی است که در حفظ و حراست منابع طبیعی از جانب شاهنشاهان هخامنشی صادر و بدقت بمرحله اجرا درمیآمده است.

علاقه داریوش بامر درختکاری و ایجاد منابع سرسبز در کشور بحدی بود که این قبیل فعالیتها خود معیار تشویقها و یا تنبیهات افراد قرار میگرفت. بطوریکه ایرانیانیکه بامر شاهنشاه باحیا و افزایش این منابع پرداخته و اقداماتی اساسی در این زمینه بعمل میآوردند با خذ درجات و پاداشهای فوق‌العاده نایل میگرددند.

بهترین مثالی که در این زمینه میتوان عنوان نمود اهدای پاداش مهم داریوش بیکی از شهربانان آسیای صغیر بنام «گاداتاس» است که در قلمرو حکومت خود درختکاری کرده و باغهای پردرخت ساخته و از این لحاظ در مقام مقایسه با سایرین گوی سبقت را ربوده بود.

این واقعه در تواریخ مختلف ایران باستان و همچنین کتاب «هشت مقاله» نوشته آقای نصراله فلسفی بتفصیل آمده است.

عقاید و اقدامات شاهنشاهان ایران قبل از اسلام در زمینه حفظ و حراست از مواهب و منابع طبیعی

در تاریخ پارتها و اشکانیان آنچه که بیشتر از همه در زمینه بحثی که پیش کشیده شده است مورد توجه قرار میگیرد تجدید راه و رسومی است که در دوره هخامنشیان متداول بوده و توسط بسیاری از شاهان این دوره نیز دنبال گردیده است .

از جمله شواهدی که در این مورد میتوان عنوان نمود علاقمندی و عشق بخصوص، نرسی و بلاش اول و پسرش هرمز به کشت هر چه بیشتر ، احیای منابع سبز و جنگلهای حفظ و حمایت حیوانات وحشی ، ترویج و تعمیم فعالیتهای دامپروری و دقت و مراقبت در نگاهداشت و ازدیاد نسل دامها و ایجاد نژادهای جدید در بین حیوانات و نظایر آن بوده است ؛ بطوریکه در هریک از موارد گفته شده مثالهای فراوان وجود دارد که بخاطر جلوگیری از تطویل کلام از بحث در آنها خودداری میشود . ولی بآنچه که باید اشاره شود و اجرای آن در زمان قبل از سلسله اشکانیان معمول نبوده و یا لااقل در صفحات تاریخ بصراحت ذکری از آن بمیان نرفته است ایجاد مناطق قرق شده و بسیار بزرگ در گوشه و کنار مملکت در عهد اشکانیان بود که این عمل بدستور شاهان این دوره کم و بیش انجام میگرفت . در چنین نقاطی کسی را حق ورود و استفاده از منابع طبیعی آن بخصوص شکار حیوانات نبود . در چنین مناطقی حیوانات قادر بودند بطور آزاد و طبیعی بزنگانی خود ادامه داده و گیاه و نبات نیز دور از گزند نسل بشر برشد و نمو معمولی ادامه میداد و حتی دستور داده شده بود که با تغذیه دستی حیوانات در این مناطق و رسیدگی بوضع مرتع و جنگل و سایر رستنیها و مواهب طبیعی هر چه بیشتر در حفظ و بقاء و ازدیاد اینگونه عوامل و نعمتهای خدادادی کوشش بعمل آید .

بعلاوه در این دوره از تاریخ و قبل از آن نفوذ مذهب نیز که دستورات فراوانی در حفظ و حراست منابع طبیعی از خود بجای گذاشته بود جای مهمی را در حمایت از منابع طبیعی و تشویق این فکر در نزد شاهنشاهان و افراد کشور اشغال کرده است . زیرا با توجه باینکه ایرانیان و شاهنشاهان بآئین

و مذاهب پذیرفته شده احترام و اعتقاد خاصی داشتند بدون شك اجرای دستورات و راهنماییهای مذهب، خود راهی مؤثر و اقدامی مفید در حفظ و بقاء ذخایر طبیعی بشمار میرفت. ایرانیان در روزگار هخامنشی به خدای بزرگی معتقد بودند بنام اهورمزدا. آفتاب و ماه نماینده روشنائی در روز و شب شمرده میشدند و آتش رمز پاکی و شایسته احترام بود. خاک و آب سرچشمه زندگانی محسوب میشدند و بنابراین آلوده کردن آنها به پلیدی ممنوع بود. با توجه باین آئین و مقرراتی که بشدت رعایت میشد و بخصوص حکمتهاییکه در هر يك از این قراردادها وجود دارد كاملاً روشن میگردد که اصولاً پاسداری از منابع طبیعی در این دوره از تاریخ حتی جنبه روحانی نیز داشته و اجرای مقرراتی نظیر پاك نگاهداشتن و حفاظت از آب، هوا، خاک، گیاه، حیوان و نظایر دیگر از جمله فرایض دینی نیز بشمار میرفته است.

در زمان پارتیها و اشکانیان نیز مانند اقوام نخستین همین رویه متداول بوده و مهر پرستی نفوذ خاصی داشت و آئین زرتشت هم در این میان از اعتباری کامل برخوردار بود. بطوریکه زردشت درباره کیومرث نخستین پادشاه ایران گوید: «فروهر کیومرث پاك را میستائیم نخستین کسیکه نیک اندیشید. نخستین کسیکه نیکی به جا آورد. نخستین کشاورز و دامپرور.»

هم او در بهرام یشت گوید «بهرام اهورامزدا آفریده را میستائیم نیرو از برای ستور، درود به ستور، گفتار از برای ستور، پیروزی از برای ستور، خوراك از برای ستور. پوشاك از برای ستور، كشت از برای ستور، از برای تغذیه ما آنرا به پروران.»

در کتاب اوستا در خصوص حمایت از منابع طبیعی فرامین بسیار روشن و با ارزشی آمده است. گواينکه در حمله اسکندر بایران و آتش زدن تخت جمشید کتاب زردشت طعمه حریق گردید و روی این اصل نسخه خطی اوستای قدیمی و اصلی از بین رفته است. ولی در پنج کتابی که بنامهای یسنا - دیسپرد - وندیداد - یشتها - خورده اوستاکه از مفاد اوستای اصلی اقتباس شده و بوسیله مغها تهیه گردیده است مسائل بسیار مهم و اساسی را نیز میتوان در

این زمینه مشاهده کرد و در حقیقت این همان دستور -
العمل‌هایست که ایرانیان و شاهنشاهان با عزت آن با توجه
به قوه و ابتکار شخصی و خلاقیت ذاتی بانجام آن همت
میگماشتند و دیگران را نیز طی صدور فرامینی مشابه، باجرای
امر مهم حمایت و حفاظت از منابع طبیعی تشویق و ترغیب
میشمودند .

از جمله مسائلی که در این زمینه میتوان عنوان نمود
عبارتست از :

در آئین مزدیسنا آنچه که مفید و نیک بحال انسان
توصیف گردیده ستوده شده است و احترام و توجه بآنها از
جمله وظایف بشمار رفته و حتی بسیاری از آنها نیز بدرجه
تقدس رسیده‌اند و چنین مواهبی که مفید تشخیص داده شده
و پاس حرمت آنها نیز واجب قلمداد گردیده است عبارتند از
آب، گیاه، ستور، باد، ماه، خورشید و ستاره که همه آنها
برای آسایش انسان درکارند و تمام آنها مظهر نیکی و مهر
اهورامزدا میباشند و رعایت احترام آنها بر همه شرط میباشد.
در قطعات مختلف یسنا ۳۴-۳۲-۲۹-۱۴-۱۲ زرتشت
مردم و پیروان خود را با اهمیت آبادکردن زمین، کشت و
زرع، محافظت جانوران و احترام به حقوق و رفاه آنان و
پروراندن و ازدیاد نسل حیوانات و بالاخره کار و کوشش
بخاطر نگاهداشت و بهره‌وری واحیای نعمات اهورامزدا آشنا
میسازد و اجرای چنین قوانینی را تشویق و ترغیب میکند.
و در جای دیگر درمبحث سپنتمدگات - یسنا ۸ بمنظور
جلب توجه شاهان برای صدور فرامین مربوط میگوید :
«پادشاهان خوب با اعمال و تعلیم نیک باید سلطنت کنند،
ای ارمتی ای ستوده‌تر از همه زندگانی جهان آینده را بیارای
از برای ستوران ، کشت و زرع مهیا ساز و از برای تغذیه ما
آنها را به پروران .»

در کرده ۳ یسنای ۳۷ نوشته شده که :

«ما می‌خواهیم اهورامزدا را که ستور و راستی بیافرید
آبها و گیاههای خوب بیافرید روشنائی و زمین و همه چیزهای
نیک بیافرید . برای سلطنت و بزرگواریش برای صفت زیبائیش
بستائیم.»

و در فقره‌های مختلف از باب سوم وندیداد مطالب

مختلفی در همین زمینه آمده است که ماحصل آن را میتوان در چند جمله زیر خلاصه کرد . در این مورد گفت و شنودها اکثراً از مقدس دادارگیتی طی چند فقره سؤال میشود که: «خوشترین جای زمین کجاست» و سپس طی پاسخهای مکرر این چنین گفته میشود :

«آنجائیکه علف بسیار باشد ، جائیکه در آن زائیدن مواشی و ستور بیشترین باشد ، جائیکه چراگاههای آباد و وسیع داشته و حیوانات اهلی در آن بسیار باشند .»
و در پاسخ بسؤال بدترین جای زمین دادارگیتی میگوید:
«زمین بسیار بی آب بی درخت خشکترین زمین که در راه آنجا مواشی و ستور بسیار کم عبور کنند»

و بالاخره دستوراتیکه در دینکرد جلدپانزدهم و شانزدهم آمده و در حقیقت بعنوان دستورات عملی است اساسی و روشن که رعایت هر یک از آنها موجب پاسداری و حمایت از انواع منابع طبیعی موجود در مملکت گردیده و قسمت مهمی از آنها نیز از جانب پیروان این آئین بمرحله اجرا درمیآمده است از جمله این دستورات عبارتست از :

«بدام انداختن یا گرفتن حیوانات وحشی باید آنچنان انجام گیرد که باندام آنان آسیبی نرسد . ستم بجانوران سودمند ، زدن آنان ، کندن پر پرندگان ، کشتن آنان بدون جهت و همچنین گرفتن ماهیان بطوریکه بیفایده گردند از گناهان بشمار میرود . کوشش در احیای منابع سرسبز و علفه بخاطر تأمین غذای خوب و کافی برای حیوانات و همچنین پرورش و تربیت نژاد چهارپایان خوب و سودمند از جمله کارهای شایسته و بایسته میباشد و کسانی که نسبت باینکار کوتاهی کنند یا در هنگام گشن گیری نران نیرومند و خوش نژاد را برمادگان نهند گناهکارند.»

و در قسمتی از وندیداد فرگرد سوم و چهارم آمده است که :

«چه بدحال زمینی که زمان درازی بی بدر و بدرافشان افتاده و در انتظار کاورز ماهری مانده است و این مانند دوشیزه زیبایی است که زمان درازی بی فرزند مانده و اشتیاق شوهر خوبی دارد.»

و در جای دیگر گفته میشود «تو ای آفریدگار جهان

مادی بفرما سومین جائیکه زمین شادمان است کجاست ؟
آنجائیکه یکی از خداپرستان غله کشت کند و میوه بکارد ،
زمین تشنه را آبیاری کند و باطلاقی را بخشکند ...»

از این مدارک که بگذریم میتوان اطلاعات دیگری نیز در
همین موارد در کتب دیگر از جمله تاریخ صنایع ایران نوشته
گریستین ویلسن و تاریخ فرهنگ ایران و بسیاری از نوشته-
های دیگر بدست آورد و به تکمیل آنچه که گردآوری شده
است پرداخت .

شاهنشاهی ساسانیان

در دوره شاهنشاهی ساسانیان نیز شاهان بصدور
فرامین و دستورات مؤثر و مفید در زمینه نگاهداشت و
افزایش ذخایر طبیعی و احیای هرچه بیشتر آنها همت
گماشتند و در حقیقت ضمن صحه گذاردن با اقدامات نیاکان
خود گامهای لازم دیگری در این مورد برداشتند .

اردشیر شاه نامدار این سلسله که برای نجات ایران از
نفوذ یونانیها تلاش و کوشش فراوان بخرج داد از جمله فرمان
تاریخی که صادر کرد گرد آوردن موبدان و مغان و جمع آوری
دستورات آئین زردتشت و تدوین کتاب «دینکرد» میباشد که
مضامینی از آن در صفحات قبل آمده و قسمت مهمی از
عناوین این کتاب بصورت دستورالعملهاست که برای حفظ
و حراست منابع طبیعی صادر گردیده است .

از خصوصیات مهمی که تاریخ شاهنشاهی ساسانیان
را نسبت بدوره های گذشته متمایز میسازد وجود کتاب و
نوشته های متعدد و علاقمندی شاهنشاهان با اجرای دستوراتی
در زمینه حفظ و احیای مواهب طبیعی بوده است؛ بطوریکه
در این دوره از تاریخ کتب زیادی تدوین گردیده که قسمت
زیادی از آنها درباره فنون نگهداشت انواع حیوانات ، نحوه
کشت و زرع ، روشهای آبادانی مملکت و بسیاری از مسائل
دیگر بوده است که در هر یک از آنها اقداماتی که میبایستی در
حفاظت و حراست این منابع خدادادی بعمل آید بتفصیل شرح
داده شده است .

گاهی اوقات در این موارد دستورات آنقدر دقیق و
اصولی صادر میشد که شاید در حال حاضر نیز بتوان از

تعدادی از آنها برای حفاظت چنین مواهب طبیعی استعداده کرد و مفاد آنرا بکار بست .

در این زمینه در کتب مختلف تاریخی از جمله کتاب الاخبار الطوال نوشته ابوریحان بیرونی کتاب مفاتیح العلوم اثر خوارزمی ، کتاب آثارالباقیه نوشته ابوریحان بیرونی و کتاب منافع الحيوان اثر یوحنا مطالب زیادی آمده است که شرح هر یک از آنها در این بحث بدرازا میکشد و آنچه که ذکر آن در این مبحث لازم بنظر میرسد دستوراتیست که توسط خسرو اول صادرگشته است .

خسرو اول که بانوشیروان عادل نیز معروف گشته است اولین پادشاهی بود که برای اطلاع از تعداد حیوانات و میراثهای گرانبهایکه از جانب پروردگار برای ملت ایران باقی مانده دستور داد تا سرشماری دقیق از آنها بعمل آید و مشخصات دامهای مرغوب در کتابی مخصوص بنام «شجره نامه» ثبت و ضبط گردد و این همان روش خاصی است که امروزه برای حمایت و حفاظت از حیوانات اصیل و خوش نژاد در تمام مراکز دامداری دنیا بعمل میاید و باین وسیله میتوان در گسترش و ازدیاد دامهای مفید اقدامات لازمی را بعمل آورد . طی فرامین صادره از طرف انوشیروان شاهنشاه پیروزمند ایران حکمرانان ولایات موظف بودند همه ساله در ثبت و ضبط میزان مراتع جنگل و حتی سرشماری درختان بارور و مرغوب از بذل هرگونه کوششی دریغ نوزند . بطوریکه محمد پورجریطبری درباره این خدمات وبهسازی مینویسد: «که حتی در این زمان تعداد درختان زیتون هم سرشماری گردید» ودر جای دیگر از کتاب نوشته شده که :

«شاهان ایران بیش از انوشیروان از سرزمینهای خود از دهستانی سه یک و از دهستانی چهاریک و از دهستانی پنجیک و از دهستانی ششیک به فراخور فاریابی و آبادی هرکدام از آنها دریافت میکردند ونیز از مالیات سرانه چیزی . شاه قباد فیروز در آخر شهریاری خود فرمان داد زمین های کشاورزی را از جلگه و کوهستان به پیمانند ... اما پیش از آنکه کار پیمودن را به پایان رساند درگذشت . چون پسرش خسرو شاه شد فرمان داد کار پدر را تمام کنند . خرما، بنها ودرختان زیتون را شمارش کرد، پس به دبیران خود فرمان داد رقم همه

اینها را بیرون آورند ... و کسانی از دانایان و نیک خواهان را برگمارد تا در گونه‌های مساحت کشتزارها که باو گزارش داده‌اند به‌بند خیر رعیت و آسودگی معاش ایشان در آن است بر آنها مالیات بندد و باو پیشنهاد کنند»

خسرو که باین ترتیب و با بخشودگی و با کم کردن مالیات مردم را به حفظ جنگلها، کشت و کار، ازدیاد و غرس هر چه بیشتر نهال ترغیب و تشویق مینمود تصمیم داشت هر چه بیشتر به‌خرمی و آبادانی مملکت بیفزاید. و حتی باین طرز مالیات گرفتن و در حقیقت بخشودگی نام «ابراسیار» گذارد و این کلمه بمعنی «کار خشنودانه» است. در این مورد چنانچه به‌کتاب «تاریخ‌الرسل والملوک» جلد اول صفحه ۵۶۸ چاپ اروپا مراجعه شود روشن میگردد که واژه مزبور که از «ابر» که معرف باران و آبیاری است «آسی» از ریشه آسودن و بالاخره پسوند «آر» نشانه اسم مصدری تشکیل یافته است چرا و بچه منظوری انتخاب و عنوان گردیده‌است. از انوشیروان «رفتارنامه» بسیار جالب و آموزنده‌ای باقی مانده که بخامه خود او نوشته شده و بعداً بزبان عربی برگردانیده شده است.

با مطالعه این کتاب که بنام «کتاب‌التاج فی‌سیره انوشیروان» نامیده میشود و بسیاری از جزوات دیگر از جمله کتاب تجارب‌الامم (مجموع رفتارنامه، نامه‌نگاریها، سخنرانیها فرامین و دستورات انوشیروان) بخوبی میتوان بافکار و روحیات این شاه بزرگ عادل ساسانی پی‌برد و بخصوص علاقمندی او را در راه آبادانی، حفظ پاسداری از مواهب پرارج خداوند و گسترش هر چه بیشتر آن، تعمیم کشت و زرع و فنون دامپروری و نظایر آن دانست و به‌راست کرداری و خوش فکری شاهنشاه ایمان آورد. زیرا هم اوست که با بخشیدن مالیات بکشاورزان و دامداران موجبات رفاه و علاقمندی بیشتری آنها را فراهم ساخت و از این طریق بآرزوی خود که حرمت گذاشتن به نعمات و مواهب الهی بود رسید.

از جمله مطالبی که میتوان در این زمینه عنوان نمود قسمتهائی از «رفتارنامه انوشیروان» ترجمه آقای سید محمد علی امام شوشتری است که در مجله «بررسیهای تاریخی» به تفصیل آمده است.

انوشیروان می‌نویسد: «من ده هزار دینار از آنچه قیصر فرستاده بود بکشاورزان ... بخشیدم آئین گروهی از پدران ما چنین بوده که مالیات یک یا دو سال را از گردن کشاورزان براندازند یا از مالیات کم‌کنند تا کشتمندان بتوانند زمین‌ها را آباد سازند. من چون بر آن شدم از حال رعیت خود جستجو کنم و بر برانداختن رنج و ستم از ایشان بکوشم و سنگین بار خراج را سبک سازم که گذشته از کرفه‌کاری که در این کار هست سبب آراستگی شاهی و بی‌نیازی کشاورزان خواهد بود ...»

و در جای دیگر از رفتارنامه آمده است «... چندان اهتمام داشتم که اگر گرفتاری کار دشمنان و نگرش بر مرزها نبود هر آینه دوست میداشتم خودم در کار زندگی باکشاورزان همباز باشم و بهمه دیه‌ها یکان‌یکان بروم و بآنها سرکشی کنم ... دگرسو دوست نداشتم کشاورزان را نزد ماگسیل دارند تا از کار آباد کردن زمینهای خود باز مانند بسا در ایشان کسانی باشد که آمدنشان بدرگاه ما برایشان رنجی دارا باشد و از آباد کردن جوپها و دیه‌ها که در همه سال باید بآنها نگریت و در زمانی به آباد کردن آنها پرداخت باز داشته شوند ... هیچ چیز برای کشور خود سودمندتر ندیدم از اینکه بکار رعیت برسم ... سوگند که دوست داشتنی‌ترین و یژگان در نزد ما و نیک‌خواه‌ترین ایشان بما آن کسی است که در حق رعیت از رفتار ما پیروی کند ...»

انوشیروان در پایان رفتارنامه خود بمسائل جالب دیگری اشاره میکند که بخصوص معرف و نمایشگر فضیلت و درک او در زمینه حرمت و پاس نگاهداشتن از نعماتیست که پروردگار با او و ملتش ارزانی داشته است از جمله مینویسد: «من سپاس خود را بدرگاه خدا در برابر آنچه در پیرو نعمت نخستین او که آفریدم بمن بخشیده و داده است افزون کردم زیرا سپاس و نعمت چون دو کفه ترازواند و هر کدام بر آن دیگر چربید باید بر آن یکی افزود تا هر دو برابر شوند. هر زمان نعمتها افزون و سپاس اندک شد روآوری نعمتها بریده شود و کمر نگهدارنده نعمت شکسته و اگر هر دو کفه هم‌سنگ شدند دارنده نعمت استوار ایستد . پس نعمت بسیار نیاز به سپاس بسیار دارد و سپاس بسیار نعمت را

فراوان تر سازد ...»

«چنان دانسته‌ام که سپاسگزاری گونه‌ای باگفتار است و گونه‌ای باکردار و چون درکارها نگریستم که کدام نزد خداوند پسندیده‌تر است دیدم چیزی که با آن آسمانها و زمین برپاست و کوهها برجا و جویها روان و آفریدگان آفریده و آن راستی و داد است دیدم که میوه راستی و دادآبادی سرزمینهاست که مایه زندگی مردم و ستوران و پرندگان و همه جانداران روی زمین باشد ...»

با مطالعه قسمت‌های دیگری از تاریخ ساسانیان میتوان یقین حاصل کرد که اصولا طرز تفکر و عقیدت شاهنشاهان و مردم این دوره از نظر سپاسگزاری به نعمات خداوند و کوشش در حراست و نگهداشت آنان بوضوح با آنچه که در دوره اسکندر و پارتها می‌گذشته است تفاوت محض داشته زیرا اگر مقدونیها و یونانیها تصور میکردند که قشون و اسلحه، ستیز و جنگ، خرابی و انهدام یگانه وسیله برای رسیدن به ثروت و اقتدار و یا خوشبختی و رفاه است شاهنشاهان ایران ضمن توجه بامر سپاهیگری و مجاهدت در تقویت و بزرگداشت آن بامر زراعت و آبادانی و ترویج و توسعه پروراندن دام و حفظ نژادهای اصیل حیوانات و تکثیر آنان و افزودن بسطخ سبز و جنگل در مملکت از طریق غرس نهال و غیره عقیده و لطف فراوان و خاصی داشتند و درحقیقت این دوامر را برای رفاه جامعه و خشنودی پروردگار لازم و ملزوم یکدیگر میدانستند و آنچه که در توجیه و تفسیر این طرز عقیدت میتوان ارائه نمود مطالبی است که انوشیروان بازگو کرده است. او در رفتارنامه خود مینویسد:

«... چون آبادی‌های آبادکنندگان جز با پشتیبانی جنگیان فراهم نیاید و اگر جنگیان از آبادکنندگان نگهداری نکنند آباد کنندگان بی‌پناه شوند و دشمنان ایشان نیرومند پس دریافتیم که حق آنست مالیات دهندگان از آنچه حاصل کارشانست افزون بر آنچه راکه برای معیشت و آباد کردن سرزمینهایشان نیاز دارند بخرانه بسپارند باز چنان دیدم که نباید همه آنچه راکه بدست میدارند برای خزانة و جنگیان از ایشان برگرفت زیرا اگر چنین کردیم بجنگیان و کشاورزان هردو ستم کرده‌ایم چه اگر آبادکنندگان تباه شدند آبادیها تباه خواهد شد که

کشاورزان و زمینهایشان است. اگر کشاورزان چیزی بدست دارنباشند که گذران کنند و مایه‌ای که سرزمینها را با آن آباد سازند جنگیان که زندگیشان از آبادی زمینهاست تباه خواهند شد و آبادکنندگان نیز . زمین جز بافرونی مایه‌ایکه در دست خراجگذاران باید ماند هرگز آبادان نخواهد شد . نیکی بجنگیان و ارج نهادن بایشان آنست که باآبادکنندگان زمینها مدارا شود و زمینهای ایشانرا آبادان کنیم و برای زندگی خودشان فزونی بدستشان بازگذاریم»

با توجه بآنچه که گفته شد وباملاحظه چنین طرز عقیدت وتشویق وحمایت‌هایست که ثابت میشود در دوره ساسانیان نیز مانند دوران طلائی گذشته به کلیه مواهب طبیعی وازدیاد و احیای آنان توجه خاص و معقولی معمول میشده ودر عین حال حداکثر استفاده نیز از این نعمات تا حدی که کمترین لطمه‌ای بموجودیت آنان وارد نشود بعمل میآمده است .

در کتاب ساسانیان آرتور کریستن سن نوشته شده است که اصولا وجود همین علاقه سبب شد تا مردم بتوانند تا حد امکان بر میزان میراثهای طبیعی خود بیفزایند ، برافزایش حیوانات و اصلاح آنان نظارت بسیار دقیقی معمول دارند و در بسیاری از مناطق مملکت مراکز مختلف پرورش دام بخصوص ایلخی‌های متعدد دایر نمایند و با مراقبتهای دائمی بردامنه فعالیت آنها بیفزایند .

دوره بعد از اسلام

تعالیم دین مقدس اسلام در زمینه حفظ و حراست از نعمات و برکاتیکه خداوند بمردم ارزانی داشته است وحمایت از منابع طبیعی وهدایای ارزنده پروردگار یکی از نکات برجسته‌ایست که یادآوری قسمتهائی از آن در این مجموعه بی‌مناسبت نمیباشدچه بسیاری از این دستورات در تشدید و قوام گرفتن طرز عقیدت شاهنشاهان ایران در حفظ میراثهای طبیعی مؤثر بوده و باین ترتیب اجرای این هدفها گذشته از جنبه‌های ابتکاری و اعمال نظریات شخصی شاهنشاه بمنظور رفاه بیشتر جامعه و افزایش درآمد و ثروت ملی از نقطه نظر دینی و روحانی نیز مورد تفسیر و توجیه قرار میگیرد . در تورات آمده است «... خداوند گفت که زمین سبزه‌ها

را برویاند علف تخم آورند، درخت میوه‌دار که موافق جنس خود میوه می‌دهد که تخمش را خودش بر زمین پاشد، پس چنین شد وزمین سبزه رویانید، علف تخم آورنده موافق خود و درخت میوه دهنده که تخمش موافق نوع خود و آن است و خداوند دید که نیکوست پس خدا نهنگان بزرگ را و تمامی ذی حیاتی که آنها را موافق نوع خود بود بفراوانی بیرون می‌آورد و تمامی مرغهای جاندار را موافق جنس خود آفرید و خداوند دید که نیکوست»

آنچه که در این زمینه بازم در قسمتهای دیگری از تورات آمده است نشان می‌دهد که در ادیان قبل از اسلام نیز نعمات ارزانی شده از طرف خداوند به مخلوقین از نیکوترین هدایا بشما آمده و نگهداشت حرمت و پاسداری از آن در نزد پروردگار ارج و قربی فراوان داشته است .

از نظر انبیا قبل از اسلام نیز برطبق آیات موجود بسیاری از منابع و ذخایر طبیعی اعم از گیاه یا حیوان مورد حمایت و سپاس بوده است چنانچه در این میان میتوان اعمال کردار و گفته‌های حضرت سلیمان، حضرت داود، قصه سگ اصحاب کهف و غیره را نام برد .

در دین مبین اسلام نیز دستورات و فرامین بسیاری در زمینه حفظ و حراست هدایای پروردگار که به بشر عطا گردیده است آمده و بخصوص مردم به آبادانی، ازدیادکشت و زرع، امور دامداری و پرورش و نگهداشت صحیح حیوان و نظایر دیگر تشویق و ترغیب گردیده‌اند .

از جمله در کتاب خصال صدوق از قول امام صادق آمده است که «از حضرت رسول پرسیدند کدام مال بهتر است فرمود کشتزاری که فلاح زراعت نماید و باصلاح آورد و در روز حصاد حق آنرا بپردازد . پرسیدند بعد از زراعت چه مال بهتر است؟ فرمود گوسفندی که پناهگاه از باران داشته باشد و صاحبش محلی خریداری نماید و چراگاهی و آبی یابد و در آنجا فرود آید.... پرسیدند بعد از گوسفند؟ حضرت فرمود گاو چه در تمام احوال خیر است چه در اقبال چه در ادبار.»

در کتاب بحارالانوار جلد ۱۴ از رسول اکرم روایت شده که فرمودند «بهترین مال کشتزار و نخلستان تلقیح شده

و حیوان کثیرالنسل است.»

اگر خواسته شود به آیات و دستورالعملهایی که در دین مبین اسلام در زمینه حفظ و حراست از منابع طبیعی و پاسداری از حرمت و بزرگداشت نعمات و برکات پروردگار در این مجموعه نام برده شود مطلب بسیار بدرازا خواهد کشید و خودکنایی جداگانه و آموزنده را تشکیل خواهد داد زیرا در بسیاری از منابع پرارزش موجود از جمله قرآن کریم، نهج البلاغه، کافی کلینی، تفسیر مجمع البیان، خصال صدوق، مکارم الاخلاق - صدوق، حیات الحیوان دمیری، معجم البلدان یا قوت حموی و نظایر دیگر میتوان به بسیاری از این مسائل برخورد نمود.

با توجه بمدارك موجود همانطوریکه قبلا گفته شد ملاحظه میشود تعالیم دین مبین اسلام نیز بنوبه خود موجب گردیده است تا پیروان حقیقی آن بیش از هر چیز به مواهب طبیعی و ارزانی شده از طرف خداوند دل بستگی پیدا نمایند و در حفظ و حراست این میراث‌های گرانبها از بذل هر کوشش و فعالیتی دریغ نوزند. بعبارت دیگر فضیلت و رسالت پرارجی را که ایرانیان غیرتمند از نیاکان خود بارث برده بودند بعد از ظهور اسلام با مبانی مذهبی پر عمق و معنای آن که بر راستی حقیقت و عدالت را فراراه مردم گذارده است توأم گردید و باین ترتیب موجباتی فراهم شد تا پاسداری و نگهداشت قرب و منزلت هر آفریده‌ای از جانب خداوند با شکرگزاری بدرگاه ایزد یکتا همراه گردد و جنبه‌های معنوی و روحانی آنها نیز در نظر گرفته شود.

کوتاه سخن اینکه در تمام دوره تاریخ طلایی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران چه قبل و چه بعد از اسلام آنچه که کاملاً مشهود و نمایان است اینکه هر زمان که ادیان و افکار خاص مذهبی، رسالت‌هایی بهمراه آورده است باز هم شخص شاه، نماینده پروردگار میباشد که تفکرات و خصلت ذاتی او قادر خواهد بود در ارشاد و هدایت هر چه بیشتر اجتماع مؤثر واقع شود و فرامینی را که در هرزمینه‌ای از خواستهای پروردگار نشئه و مایه میگیرد با جان و دل پذیرفته و در اجرای آن از هر جهت صداقت و دل بستگی نشان دهد؛ و اصولاً وجود همین فضایل و اصالت‌های ارزنده در نزد ایرانی‌های پاك‌نهاد است که با وجود پذیرفتن دین اسلام و ایمان آوردن صمیمانه بآن

ویا در موارد دیگر هیچگاه افکار و نیات ملل مختلف بر روی آنها کمترین تأثیری نداشته و ریشه‌های عمیق ملیت و شخصیت ذاتی همچنان در آنان شعله‌ور باقی مانده است. در این میان مهمترین شاهدی که در دست است سرپیچی ایرانیان در زمان خلافت اعراب می‌باشد که حتی این رشادتها در اوقاتیکه خلفای عرب در نهایت قدرت و اقتدار بودند صورت گرفت و موجب گردید تا در گوشه و کنار مملکت پرچم استقلال و آزادی افراشته بشود و بار دیگر ایرانی به سنن ملی و حکومت و فلسفه شاهنشاهی خویش افتخار کند. از آن جمله فعالیتها و غیرتمندی طبقه‌ای از نگاهبانان و پاسداران فرهنگ ملی ایران بنام شعوبیه می‌باشد که با اینکه بدین اسلام گرویدند ولی به میهن و افتخارات تاریخی خویش مباهات داشتند و در مقابل تعصب اعراب دوره اموی که بزبان و نژاد و انحصار مقامات دولتی خویش مباهات داشتند ادوار مشعشع تاریخ ایران و اقتدار شاهنشاهان بزرگ و فضل و دانش و مملکت داری ایرانیان را یادآور میشدند و برای اثبات نظر خود آثار فرهنگی را جمع و نگاهداری کرده بزبان عربی ترجمه و با اعراب ارائه و میان مسلمانان اشاعه میدادند.

پی‌گیری و مداومت در کار مبارزه بروز رشادتها و از خود گذشتگیهای مکرر موجب شد تا بار دیگر سلسله‌های شاهنشاهی در ایران با عظمت و قدرت سابق درخشش پیدا نماید و اساس مملکت‌داری بر پایه آزاد منشی، دادگستری و احترام به معتقدات افراد و احتراز از اعمال زور در مورد زیردستان استوار گردد و بعبارت آخر نشان داده شود که چگونه ایران و ایرانی میتواند با نیروی روحی شگفت‌آور خاص که در طول قرون در کوره حوادث بصورت پولادی درآمده است خود را به پایه مترقی‌ترین ملل و سعادت‌مندترین جامعه‌ها برساند.

چاپ از شرکت سهامی ایران چاپ (اطلاعات)